

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین. اللهم عجل لولیک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خیر اعوانه و انصاره.

گفتگوی ما به مسئله ۳۵ رسید. بدین بیان که کسی از فردی تقلید می‌کند به گمان اینکه او زید است، اما بعدها مشخص می‌شود که اشتباه کرده و آنکه از او تقلید کرده، عمرو بوده است. مرحوم صاحب عروه فرمودند که مسئله سه صورت دارد: در دو صورت، کار مشکل دارد و در یک صورت اشکالی ندارد. صورت بدون اشکال اینکه این دو نفر در فضیلت و علم به طور کلی و از لحاظ ملاکات تقلید، مساوی باشند و شخصی که اشتباه کرده، در نظر نداشته باشد که باید در هر حال از زید تقلید کند، مثلاً به گمان اینکه زید است به خانه او رفته باشد. مشابه این موضوع در مسأله جماعت نیز مطرح است که فردی به امام جماعتی اقتدا می‌کند، به گمان اینکه امام حاضر، زید است، اما بعد متوجه می‌شود که امام، عمرو بوده است. در این صورت فرموده‌اند که هیچ اشکالی ندارد. اما اگر این دو نفر در فضیلت مساوی نباشند یا فردی که اشتباه کرده، از ابتدا بنای او بر این بوده که فقط از زید تقلید کند، در اینجا ایشان می‌گویند، اشکال وجود دارد.

در جلسه گذشته نکاتی را از جهت توضیح، بیان کردیم. اکنون تعلیقات را بررسی می‌کنیم. اما پیش از بررسی تعلیقات، برخی نکات باقی مانده که باید مطرح کنیم. یکی از این نکات این است که اگر دو نفر در فضیلت برابر باشند، اما کسی که به خانه او رفته‌اند (مثلاً عمرو)، در واقع از کسی که می‌خواستند بروند (مثلاً زید)، افضل باشد، این موضوع چه حکمی دارد؟ روشن است که اگر واقعاً معلوم شد که شخصی که به او مراجعه شده است، از نظر علم یا فضیلت بر دیگری برتری دارد، این دیگر جای بحث ندارد و چنین مراجعه‌ای بلاشکال است. لذا اگر به جای «فَإِنْ كَانَا مَتَسَاوِيَيْنِ»، می‌فرمود «اگر رجل دوم (عمرو)، کمتر از رجل اول (زید) نباشد»، این عبارت بهتر بود.

نکته دیگر اینکه در مسئله می‌فرماید که «صَحَّ وَّ إِلا فَمَشْكَلٌ». اگر شخصی به گمان اینکه زید است، به خانه عمرو رفت، بعد معلوم شد که او عمرو بوده، این موضوع را بررسی می‌کنیم. در ادامه، «فَإِنْ كَانَا مَتَسَاوِيَيْنِ فِي الْفَضِيلَةِ و لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ وَجْهَ التَّقْيِيدِ»، این دو شرط برای صحت مسئله است. اما «صَحَّ» به چه معنا است؟ یعنی کاری که کرده صحیح است یا تقلید او صحیح می‌باشد؟ آیا منظور از «صَحَّ» این است که صحیح بوده یا اینکه تقلید او صحیح یعنی محقق بوده است؟ آیا صاحب عروه می‌فرماید که اعمال این شخص، مثلاً نمازی که خوانده یا خمسی که پرداخته، صحیح است؟ یا صحَّ تقلیده؟ این دو فرض خیلی تفاوت دارد. اگر گفتیم صحت تقلید مورد نظر است، یعنی اشتباه در تطبیق، لطمه‌ای به تقلید نمی‌زند. بنابراین، فرد می‌تواند به تقلید از همان شخص اول، ادامه دهد. اما اگر گفته شود صحت اعمال مراد است، یعنی اعمال او صحیح است و در این صورت صحت تقلید از این کلام استفاده نمی‌شود.

جالب اینجاست که برخی از علما در حواشی بر این مسئله در ذهنشان بوده که صاحب عروه می‌خواهد صحت تقلید را تأیید کند، برخی هم صحت اعمال را از کلام ایشان فهمیده‌اند، ولی هیچ‌کدام به وضوح از این نکته بحث نکرده‌اند. با این حال به نظر، صحت تقلید مراد بوده است. در واقع یعنی تقلید محقق شده و صحیح است، زیرا اگر محقق شود، دیگر با صحت همراه خواهد

بود.

اگر مساوی نباشند یا به وجه تقييد باشد، پس تقليد او مشکل است. در اين صورت بايد چه کار کند؟ بايد تصميم بگيرد که از چه کسی تقليد کن

تعليقات: آقای کاشف الغطاء می گویند که خوب بود صاحب عروه این طور می فرمود: «اگر مساوی باشند یا دومی افضل باشد». مسلّم است که صاحب عروه چنین مرادی دارد اما نیازی به بیان این مطلب ندیده است، اما من عرض کردم که اگر ما باشیم، برای اینکه اشکال کاشف الغطاء پیش نیاید، می گفتیم: اگر هردو مساوی باشند یا دومی افضل باشد...

یک حاشیه دیگری هم دارند آقای کاشف الغطاء که خیلی ها دارند. می گویند که ذکر عبارت «علی وجه التقييد» برای چیست؟ شما بگویند اگر مساوی باشند و دومی کمتر نباشد، کفایت می کند، ولی چرا دیگر می گویند «علی وجه تقييد»؟ نگاه به تقليد یک مشکلی ایجاد می کند. می دانید که یک مشکلی هم با جناب صاحب عروه داریم که از مباحث سال گذشته شروع شده است. ایشان نگاهش به تقليد تا حد زیادی نگاه اصالی است، در حالی که نگاه ما به تقليد، نگاه آلی است. لذا در بسیاری از موارد، راهمان جدا می شود.

ایشان می گویند: عمل عامی بلا تقليد باطل است. در آن بحث گفتیم چرا عمل عامی بلا تقليد باطل باشد؟ مگر تقليد موضوعیت دارد؟ اگر شخصی تقليد نکرد، ولی عملش درست بود و مطابق حجت زمان بود، آیا باطل است؟ نه، باطل نیست. اینجا نیز آن مسئله خود را نشان می دهد. ایشان می گویند اگر این آقای که می خواست از زید تقليد کند، ولی اشتبهاً به خانه عمر و رجوع کرد، اگر نسبت به زید قید خاصی داشت، به عبارت دیگر اگر نسبت به زید به شرط شیئی می خواست تقليد کند، حالا اگر می دانست که به خانه عمر و برده می شود، باید معترض می شد و نمی رفت، چون اینجا باید یک چنین حالتی را درست کنیم. اگر نسبت به زید به شرط شیئی می خواست تقليد کند، یعنی می گفت: «باید حتماً مرجع تقليد من زید باشد» اما برده شد به خانه کسی دیگر، این درست نمی شود. در این صورت اگر قید خاصی برای زید وجود داشته باشد، تقليد از عمر و برای او فایده ای ندارد، چون این فرد نسبت به کسی دیگر توجه داشته است. به عبارت دیگر، نسبت به زید به شرط شیئی بوده، اما نسبت به عمر و، بشرط لا بود. بعضی گفته اند این به شرط شیئی یا بشرط لا بودن در تقليد اثر ندارد. اگر بخواهیم کمی طبیعی تر به این موضوع نگاه کنیم، در باب نماز جماعت، مثلاً کسی که نسبت به اقتدا به زید به شرط شیئی می آید به مسجد چون امام جماعتش زید است، حالا یکی از شبها فلانی نبود و ایشان حتی اگر می دانست که فلانی نیست، در نماز جماعت شرکت می کرد. این شبیه همین می شود که کسی نسبت به یک آقای به شرط شیئی آمده و نسبت به یک آقای به شرط لا. البته ممکن است کسی مثلاً نسبت به دومی که به شرط لا آمده، اجتهادش را قبول نداشته باشد، اینها بحث های دیگر است، که در اینجا محل بحث صاحب عروه نیست. صاحب عروه فرض می کند که هر دو، شرایط را داشته باشند، مثلاً هم زید و هم عمر و شرایط مشابهی داشته باشند.

در مسئله ۸، بحثی بود که باید مجتهد معین باشد. مقلد نمی تواند بگوید من از یکی از مراجع قم تقليد می کنم. همیشه هم که می پرسیم کدام یک از آنها، نمی توانیم بگوئیم از مراجع قم، چون حتی خود شخص هم اگر تعیین نکرده باشد، طبق بحث های سال گذشته، می گفتیم چنین تقليدی معتبر نیست. مجتهد باید معین باشد تا تقليد محقق شود. نمی شود گفت فقط تقليد می کنم، بله، می تواند بگوید من در مسائل مختلف از این سه نفر تقليد می کنم، در فلان باب از یکی، در فلان باب از دیگری، و همین طور ادامه دهد. این روش خوب است، اما اگر معین نکند، تقليد محقق نمی شود. حالا در بحث حاضر، آیا حکم تعیین دارد یا حکم لا علی التعیین؟ در اینجا فرد ممکن است تعیین کرده باشد اما در تطبیق اشتباه کند.

یکی از حواشی که آقای بجنوردی دارد، این است که ایشان می گویند که قید «علی وجه التقييد» که صاحب عروه آورده، نیازی نیست. ایشان می گویند، تقليد یعنی تطبیق عمل بر رأی مجتهد، بدون نیاز به شناخت شخص مجتهد، یعنی لازم نیست که مجتهد را به اسم یا رسم بشناسیم، پس بنابر دیدگاه ایشان، اشتباه در تطبیق لطمه ای به تحقق تقليد و صحت اعمال نمی زند. ایشان می گویند حتی اگر در تقليد از این آقا بشرط لا باشد و این آقا شرایط تقليد را داشته باشد، کافی است و مشکلی پیش نمی آید. حاشیه دیگری که داریم، نظر مرحوم آقای مفتی الشیعه است. ایشان می گویند که اگر تقليد به معنای التزام به عمل باشد، یعنی فرد به رأی شخصی پایبند باشد، اگر فرد تصمیم داشته از زید تقليد کند اما به اشتباه به خانه عمر و برده شده باشد، در این صورت، (اگر تقليد به معنای التزام باشد) حق با صاحب عروه است و فرد از این دومی تقليد نکرده است، ولی اگر تقليد صرفاً تطابق عمل با نظر شخص باشد، در این حالت، قید اثری نخواهد داشت.

سید مطلقاً گفتند تقیید، اما در اکثر حواشی، شاید بالای ۲۰ نفر از محشی‌ها، می‌گویند تقیید اثری ندارد. آقای مفتی الشیعه می‌گویند باید به بحث از ماهیت تقلید برگردیم. پنج نظر در این زمینه مطرح بود، یکی از این نظرات این بود که تقلید التزام است، حتی اگر هنوز عمل نکرده باشد. به این معنا که اگر کسی فلانی را انتخاب کند، رساله‌اش را بگیرد و داشته باشد، باز هم التزام دارد. بعضی‌ها هم می‌گفتند که برای تقلید، عمل مهم است، یعنی باید رساله را در دست بگیرد، آن را نگاه کند و عمل کند، در این صورت کافی است.

حال آقای مفتی الشیعه این نکات را در این بحث آورده و می‌گوید که اگر فردی اشتباه کرده و مقید بوده که از زید تقلید کند، اما به اشتباه رسالهٔ عمرو را دریافت کرده و طبق آن عمل کرده، اگر ما بگوییم تقلید التزام است، یعنی این فرد التزام پیدا کرده، چون اشتباه به او معرفی شده است. البته اگر بعداً فهمید و تصمیم گرفت که از همان اول تقلید کند، هیچ اشکالی ندارد. اما این از محل بحث ما خارج است. بحث ما این است که اشتباه در ابتدا رخ داده و او رساله شخص دیگری را گرفته و طبق آن عمل کرده، در حالی که خواسته از ابتدا از شخص اول تقلید کند. لذا التزام او به شخص اولی (مثلاً زید) بوده است. در اینجا آقای مفتی شیعه می‌گوید که سخن صاحب عروه درست است؛ اگر ما تقلید را التزام بدانیم، این اشتباه لطمه‌ای به صحت تقلید نمی‌زند. ولی اگر تقلید را صرفاً عمل بدانیم، این قید لغو است و اصلاً نیازی به ذکر آن نیست.

مطالعهٔ کامل این حاشیه‌ها بسیار مفید است و در این جا تنها به برخی از موارد اشاره می‌کنیم. در این حواشی، متن عروه مورد نقد و نظر 30 یا 40 نفر از بزرگان قرار می‌گیرد و بسیار ارزشمند است.

بعد از تعلیقات به سراغ تحقیق و اقتراح خواهیم رفت. تحقیق را که در توضیحات بیان کرده‌ایم، بعضی نکات را قبلاً گفته‌ام و حالا به سراغ اقتراح می‌رویم.

اقتراح: «اذا قلّد شخصاً معیناً فی الخارج بتخیل أنه زید، فبان غیره و کان استناده فی عمله إلیه بما أنه زید، لم یتحقّق تقلیده سواء کانا متساویین فی ملاک التقلید أم لا و کان فی عمله فی زمن تخيله کمن عمل بالتقلید».

«معیناً فی الخارج» را اضافه می‌کنم تا مشخص کنم که فرد به اشتباه فکر کرده که شخص معین «زید» است. این فرد ممکن است تصور کرده باشد که زید همان فردی است که در خانه و محل مراجعهٔ او نشسته و طبق این فرض، شخص معین برای او همان زید است. مکلف عملش را به شخصی که به نظر می‌رسد زید است، مستند کرده است. در واقع، استناد مکلف به این فرد به این دلیل بوده که او را به‌عنوان زید شناخته است، اما حالا که معلوم شده این فرد زید نبوده، نمی‌توان گفت که تقلید صحیحی از این شخص انجام شده است. حیثیت در اینجا تقییدی است. این همان سخن آقای مفتی الشیعه است.

حتی اگر آن فرد که پشت میز نشسته، شرایط مشابه با زید را داشته باشد یا حتی از او بالاتر باشد، همچنان تقلید تحقق پیدا نکرده است. این به این معنی است که اگر فردی به کسی که او را زید می‌پنداشته عمل کرده باشد، تا زمانی که این فرض اشتباه باقی مانده باشد، نمی‌توان گفت که تقلید از این فرد محقق شده است. اگر بعداً به او گفته می‌شد که این شخص زید نیست و او هم پذیرفت، آن وقت تقلید محقق می‌شود لکن این فرض خارج از محل بحث است.

در این مدت زمانی که او در اشتباه بوده، عمل او شبیه به کسی است که بدون تقلید اعمالش را انجام داده است. اگر عمل فرد مطابق با حجت زمانش باشد، مشکلی در صحت آن وجود ندارد، اما این به معنای تحقق تقلید نیست.

اگر دقت شود، نه مانند عروه آن را به‌طور مطلق آوردیم و نه مانند آنچه که گفته‌اند که چرا تقیید می‌کنید؟! ما تقیید را قبول نداریم، ولی استناد را لازم می‌دانیم. این مسئله‌ای بود که سال گذشته در مورد آن صحبت می‌کردیم؛ گفتیم که تقلید بدون استناد محقق نمی‌شود. مثلاً اگر کسی عمری تقلید نکرده باشد، سپس به او گفته شود که باید تقلید کند و رسالهٔ اعلم را به او بدهند. او شروع به نگاه کردن به آن می‌کند و می‌بیند که همهٔ موارد را به درستی عمل کرده است. درست عمل کردن، یعنی انجام دادن مطابق نظر مرجع، اما این به معنای تقلید نیست. ما می‌گوییم که این کار تقلید نیست. تقلید نیاز به استناد دارد.

مسئله بعدی را برای جلسهٔ بعد خواهیم گذاشت.

الحمد لله رب العالمین